

فقه عفاف جنسی: فقه فردی (کتاب)

نویسنده: سجاد بهرامی اسفرجانی
چکیده

فقه عفاف جنسی (فقه فردی) کتابی فارسی درباره احکام شرعی متوجه فرد مکلف در زمینه رفتارهای عفیفانه یا غیرعفیفانه است. این کتاب بخش نخست از پژوهش‌های حسین بستان (نجفی) در حوزه عفاف جنسی است و بخش دوم آن با نام فقه عفاف جنسی (فقه اجتماعی) منتشر شده است. کتاب فقه عفاف جنسی در بخش فقه فردی را پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۹۹ ش منتشر کرده است.

روش مؤلف در تدوین این کتاب، روش اجتهادی متعارف در حوزه‌های علمیه بوده که بعد از بررسی نظر فقیهان و آیات و روایات مربوط به هر باب، نظر نهایی خود را بازگو می‌کند. کتاب پیش‌رو شامل دو بخش اصلی بوده که در بخش اول، عوامل مؤثر در عفاف جنسی همچون اخلاق جنسی، سنت ازدواج و سایر عوامل مؤثر در عفاف جنسی مورد بررسی قرار گرفته و نویسنده به طرح مسائلی همچون مشروعیت ازدواج موقت، اذن پدر در ازدواج و ازدواج مسیار پرداخته است.

در بخش دوم به عوامل عفیفانه و غیرعفیفانه (انفرادی-ارتباطی) دخیل در عفاف جنسی پرداخته شده که طرح عناوینی همچون استمنا، تشبه به جنس مخالف، پوشش، نگاه، خودآرایی و ارتباط عاطفی و مصاحبتی و جنسی از جمله آن‌هاست. نویسنده همچنین عوامل ارتباطی را ذیل عنوان همجنس‌ها و غیرهمجنس‌ها بیان کرده است.

ساختار و محتوای کتاب

کتاب «فقه عفاف جنسی (فقه فردی)» به دنبال بررسی احکام شرعی متوجه فرد مکلف در زمینه رفتارهای عفیفانه یا غیرعفیفانه است. این کتاب را پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری جبهه فرهنگی حجاب و عفاف در سال ۱۳۹۹ ش منتشر کرده است. حسین بستان نجفی (زاده ۱۳۴۷ ش) نویسنده کتاب، دانش‌آموخته دکتری در رشته جامعه‌شناسی است و عضویت در انجمن مطالعات اجتماعی حوزه علمیه قم و مدیریت گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه را در کارنامه خود دارد. تدوین چندین مقاله و کتاب همچون «فقه عفاف جنسی (فردی-اجتماعی)»، «نظریه عرفی شدن با رویکرد اجتهادی تجربی» و «خانواده در اسلام» از جمله آثار اوست.

نویسنده، مباحث فقه عفاف جنسی را در دو محور فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده و مطالب مربوط به فقه اجتماعی را در کتاب دیگری با نام فقه عفاف جنسی (فقه اجتماعی) و مطالب عفاف فردی را در این کتاب گردآورده است.

کتاب فقه عفاف جنسی (فقه فردی) دارای یک مقدمه و دو بخش است. نویسنده، عفاف را به معنای اجتناب ورزیدن از گناه یا هر امر ناپسند دیگر دانسته و بر اساس آن، آیات و روایات و عواملی که در عفاف جنسی تأثیر ایجابی یا سلبی دارد را مورد بررسی قرار داده است (ص ۷). حسین بستان، فقه عفاف جنسی را شاخه‌ای از علم فقه می‌داند که

می‌توان با استفاده از آن به بررسی احکام شرعی اجتناب از امور جنسی نامطلوب پرداخت (ص ۶-۷).

بخش اول کتاب مربوط به عوامل مؤثر در عفاف جنسی بود است (ص ۷). نویسنده در این بخش در فصل اول به اخلاق جنسی و تأثیرات ممدوح و مذموم در رفتارهای عقیفانه و غیرعقیفانه پرداخته و در فصل دوم سنت ازدواج را مورد بررسی قرار داده و در فصل سوم سایر عوامل مؤثر در عفاف جنسی همچون نماز و دعا و یاد خدا را مورد بحث قرار داده است.

بخش دوم کتاب مربوط به افعال عقیفانه و غیرعقیفانه است که نویسنده آن را در دو محور افعال انفرادی و افعال ارتباطی مورد بررسی قرار داده است (ص ۷). به اعتقاد نویسنده افعال انفرادی، افعالی هستند که به حضور فرد دیگری وابسته نیست؛ به خلاف افعال ارتباطی که فرد در ارتباط با فرد یا افراد دیگری به انجام می‌رساند که می‌تواند بدون واسطه یا با واسطه باشد (ص ۷).

اخلاق جنسی

حسین بستان در فصل اول کتاب، اخلاقیات مؤثر در رفتارهای عقیفانه و غیرعقیفانه را بررسی کرده و با استفاده از روایات، آن را به دو دسته تقسیم کرده است: اخلاقیات عام و اخلاقیات خاص (ص ۱۱). صفاتی همچون خوف و خشیت الهی، زهد و کرامت نفس از جمله اخلاقیات عام به‌شمار رفته و صفاتی همچون حیا، غیرت، صبر، عشق، رهبانیت، تکبر زنانه و هراس زنانه را از جمله اخلاقیات خاص معرفی می‌کند (ص ۱۲). نویسنده اخلاقیات خاص را که همان اخلاق جنسی می‌داند، به‌صورت ویژه مورد بررسی قرار داده و روایات مربوط به هر خصلت را بیان کرده است (ص ۱۲-۲۵).

مؤلف در بخش دیگری از کتاب با بیان آیات و روایات، نماز، یاد خدا، دعا، توبه، اختصا (اخته کردن انسان یا حیوان که در مورد انسان حرام دانسته شده)، تضعیف شهوت (همچون روزه گرفتن)، نشستن مرد در جای زن نامحرم، موسیقی و شراب‌خواری را به‌عنوان عوامل مؤثر در عفاف جنسی بررسی کرده است (ص ۵۹-۶۶).

ازدواج

در این فصل به مسئله ازدواج پرداخته و به دلیل امکان ارضای مشروع نیازهای عاطفی و جنسی، آن را یکی از عوامل و راهکارهای اصلی تحقق عفاف جنسی در فرد و جامعه معرفی می‌کند (ص ۲۷). نویسنده کتاب با توجه به شواهد قرآنی و روایی، محورهای مورد بررسی در این فصل را بر ارزشمندی ازدواج، کراهت تجرد، استقلال دوشیزه رشیده در ازدواج، ارزشمندی روابط جنسی همسران، تعدد زوجات، ازدواج موقت، ازدواج مسیار قرار داده است (ص ۲۷).

ازدواج دوشیزه رشیده

استقلال دوشیزه رشیده در ازدواج از این جهت با موضوع عفاف جنسی مرتبط دانسته شده که طبق فتوای برخی از فقها، اجازه پدر برای ازدواج چنین فردی لازم دانسته شده است؛ به گفته نویسنده کتاب، ممکن است دختری که به ازدواج نیاز دارد و نمی‌تواند موافقت پدر

را جلب کند دچار مشکل و گناه شود (ص ۳۲) از این رو نویسنده احادیث مرتبط با اجازه پدر را به چهار دسته تقسیم کرده است: (ص ۳۲-۳۶)

احادیث استقلال دختر دوشیزه در ازدواج،
احادیث اشتراط صحت ازدواج به رضایت دختر،
احادیث اشتراط صحت ازدواج دختر به اذن پدر
احادیث استقلال پدر در تزویج دختر دوشیزه.

و بعد از بحث و بررسی به این نتیجه رسیده است که احادیث دسته اول و دوم منافاتی با آزادی دختر در انتخاب همسر نداشته و تنها احادیث دسته سوم و چهارم هستند که استقلال را از دختر گرفته است. (ص ۳۲) نویسنده با بیان توجیهاتی در ارتباط با احادیث دسته سوم و چهارم به جمع عرفی تمسک کرده و گفته است: دختران دوشیزه رشیده‌ای که در سایر فعالیت‌های اجتماعی و مالی، مستقل عمل می‌کنند برای ازدواج و انتخاب همسر نیازی به اجازه پدر ندارند (ص ۳۷).

ازدواج موقت

ازدواج موقت از دیگر موضوعاتی است که به اعتقاد نویسنده ارتباط وثیقی با مسئله عفاف جنسی دارد (ص ۴۴). مؤلف بعد از بیان ادله اهل سنت و دیدگاه شیعه در جمع‌بندی می‌نویسد: «اصل در اسلام ازدواج دائم است؛ در فرض تراحم باید ازدواج دائم بر موقت ترجیح داده شود. روایاتی مانند صحیحه بکر و هشام بن سالم ظاهراً به طور مطلق بر استحباب ازدواج موقت دلالت دارند؛ ولی در روایات متعدد شرایطی برای استحباب مطرح شده که می‌توان آن‌ها را در سه عنوان خلاصه کرد: نیاز جنسی بر اساس روایت عبدالله بن مسعود و روایت فتح بن یزید، احیای عملی سنت رسول الله (ص) بر اساس صحیحه محمد بن مسلم و روایت اسماعیل بن فضل هاشمی، و نیت احیای سنت و مخالفت با بدعت با تکیه بر روایت عقبه بن قیس و بشر بن حمزه (ص ۵۱).

نویسنده درباره ازدواج موقت با دختر دوشیزه با مرور روایات به این جمع‌بندی می‌رسد که ازدواج موقت با دختر دوشیزه، به شرط آنکه کم سن و سال و در معرض فریب خوردن نباشد؛ جایز است. ولی با توجه به هشدارهایی که در این خصوص داده شده، نشان می‌دهد به دلیل مفاسد احتمالی، نگاه مثبتی به آن وجود ندارد (ص ۵۵).

ازدواج مسیار

ازدواج مسیار نمونه‌ای از ازدواج دائم است، با این تفاوت که زن از مطالبه حقوق خود در زمینه نفقه، مسکن، پوشاک و هم‌وابگی می‌گذرد و مرد نیز از مطالبه حق تمکین کامل زن چشم‌پوشی می‌کند. مؤلف بعد از بررسی ادله و فتوای علما شیعه و اهل سنت می‌نویسد: اگر اسقاط حقوق با احکام الهی در تعارض نباشد، این عقد می‌تواند صحیح باشد (ص ۵۷).

عفاف در رفتارهای فردی و ارتباطی

بخش دوم کتاب در دو فصل پیرامون «رفتارهای عفیفانه و غیرعفیفانه» است؛ فصل اول پیرامون افعال انفرادی است و افعال غیرعفیفانه‌ای همچون استمنا، نزدیکی با حیوان،

خواندن مطالب عفیفانه و غیرعفیفانه و تشبیه به جنس مخالف را مطالعه کرده است (ص ۶۹-۸۰)

استمنا و خواندن متون جنسی مؤلف با بیان اینکه استمنا فی الجمله حرام است و حکم آن تفاوتی بین زن و مرد ندارد (ص ۷۰) معتقد است با صدق عنوان اضطرار می شود این عمل را در بعضی از موارد همچون معالجه و درمان جایز دانست و در فرض دَوْران بین استمنا و زنا، استمنا واجب است. او همچنین تصریح می کند که حرمت استمنا مشروط به انزال منی است و استمنا با استفاده از آلات تناسلی مصنوعی نیز حرام است و اخراج منی با روش علمی در صورتی حرام است که با تلذذ همراه باشد (ص ۷۳-۷۷).

به اعتقاد نویسنده در مورد حکم خواندن متون مشتمل بر آموزش های جنسی، اشعار و رمان های جنسی نیازی به روایات خاص نیست و می توان به ادله عام استناد کرد به طور مثال اگر خواندن متن آموزشی یا رمان جنسی منجر به تهییج شهوت جنسی حرام شود، خواندن آن متن حرام خواهد بود. (صفحه ۷۹)

تشبیه به جنس مخالف به گفته مؤلف، هرچند در تعیین محدوده تشبیه به جنس مخالف اختلافاتی وجود دارد ولی فقها حرمت فی الجمله این عمل را پذیرفته اند. (ص ۸۰) نویسنده روایات مربوط به این باب را ذکر کرده و به بررسی سند روایات، موضوع شناسی تشبیه و بررسی حکم تشبیه از منظر روایات پرداخته (ص ۸۱-۹۰) و نتیجه گرفته است نمی توان حرمت تشبیه در پوشش و مانند آن را به واسطه روایات اثبات کرد، و تنها مورد متیقن از حرمت تشبیه رفتارهای همجنس بازانه است و سایر رفتارها را می توان مکروه دانست (ص ۹۰-۹۱).

عفاف در رفتارهای ارتباطی فصل دوم از بخش دوم کتاب به بررسی مسائلی می پردازد که در آن ها فعل عفیفانه یا غیرعفیفانه در قالب ارتباط دست کم دو نفر صورت می پذیرد و شامل مسائل مربوط به رابطه با همجنس و غیرهمجنس می شود. مسائلی همچون پوشش، نگاه به جنس مخالف، خودآرایی، لمس، رقص، مصاحفه، تقبیل، گفت و گو، اختلاط با نامحرم، خلوت با نامحرم از موضوعات فصل دوم است.

پوشش و نگاه به جنس مخالف مؤلف واجبات پوشش زنان و ادله مربوط به آن را مطرح کرده و ادله جواز اظهار صورت و دست ها و برخی از مستحبات پوشش را بیان نموده است (ص ۹۳-۱۱۰). و در بحث نگاه مرد به زن نیز در پنج محور بحث کرده است که عبارت است از ویژگی نگاه، مواضع نگاه، شرایط ناظر، شرایط منظور الیها و استثنای حرمت نگاه (ص ۱۱۱).

با آنکه در حرمت نگاه با ریه به صورت و دست های زن نامحرم ادعای اجماع شده و برای اثبات آن به برخی از آیات قرآن کریم استدلال شده؛ نویسنده کتاب معتقد است در مواردی عدم صدق عنوان طمع، نمی توان به آیه ۳۲ سوره احزاب استدلال کرد (ص ۱۱۲-۱۱۳). برای اثبات حرمت نگاه به زن نامحرم با قصد تلذذ نیز به اعتقاد نویسنده، دلیل اجماع کفایت

می‌کند. و برای اثبات کراهت و مبعوضیت که به‌ویژه از منظر سیاست‌گذاری اجتماعی اهمیت دارد می‌توان به ادله‌ای همچون کشف مذاق شارع از آیات و روایات مختلف استناد کرد (ص ۱۱۳-۱۱۶).

نویسنده درباره نگاه اول و تکرار نگاه بحث کرده و نتیجه گرفته است نگاه دوم از آن جهت که معمولاً در معرض تحریک شهوت است، مورد نهی ارشادی قرار گرفته است (ص ۱۱۸). او همچنین درباره نگاه با قصد تلذذ و بدون آن (ص ۱۱۸-۱۲۰)، مواضع نگاه شامل نگاه به عورت، نگاه به غیر صورت و دست‌ها و نگاه به صورت و دست‌ها (ص ۱۲۰) نیز بحث کرده و درباره نگاه عادی به صورت و دست‌های نامحرم، پس از بررسی ادله جواز، ادله حرمت و مقتضای اصل عملی (ص ۱۴۱-۱۴۸) به این نتیجه رسیده است که در فرض نارسایی ادله شرعی باید به اصل عملی احتیاط رجوع شود نه برائت؛ چون وجود مفسده در نگاه به صورت و دست‌های زن محرز است و حکم عقل نیز این حرمت را ثابت می‌داند. (ص ۱۴۹)

مؤلف در ادامه شرایط مرد ناظر مثل بلوغ، عقل، نامحرم بودن و نیاز جنسی (ص ۱۴۹) و نیز شرایط زن نگاه‌شونده شامل بلوغ، عقل، اسلام، سالخورده‌نبودن، محجبه‌بودن، تامه‌بودن (عضوی که از بدن جدا شده باشد) (ص ۱۷۰-۱۷۲) را مرور می‌کند و در پایان با استناد به روایات و نظرات فقها، استثناهای حرمت نگاه و اظهار را بیان می‌کند که عبارت است از: قصد ازدواج، درمان، شهادت، ضرورت و تراحم (ص ۱۷۳-۱۸۶). نویسنده در بخش نگاه زن به مرد (غیر از عورت) تصریح می‌کند که به موجب اصل برائت، باید نگاه زن به تمام بدن مرد غیر از عورتین را جایز دانست؛ لکن به تعبیر برخی از فقها، از آنجایی که هیچ فقیهی را نیافته‌ایم که به جواز نگاه تصریح کرده باشد، مقتضای احتیاط آن است که زن به غیر از اعضای یادشده به مرد نگاه نکند. بنابراین در این مورد صرفاً یک منع احتیاطی وجود دارد (ص ۱۹۳-۱۹۵).

خودآرایی

به گفته نویسنده خودآرایی زن علاوه بر آرایش، شامل پوشیدن لباس‌های زیبا و جلب توجه‌کننده نیز می‌شود؛ نویسنده دلیل حرمت را آیات حرمت تبرج و جلوه‌گری (آیه ۶۰ نور- آیه ۳۳ احزاب) دانسته و مواردی همچون آرایش خفیف و استفاده از لنز مصنوعی را نمونه جلوه‌گری نمی‌داند (ص ۲۰۱). نویسنده قائل است، مواردی که در آن‌ها عناوینی همچون «ترتیب مفسده» یا «تهییج شهوت» رخ دهد، نیز حرام است (ص ۲۰۱).

رقص

به گفته مؤلف در باب رقص آنچه حتماً حرام است، رقص زن در مقابل مردان نامحرم یا محرم به جز شوهر است که هیچ فقیهی آن را جایز ندانسته است. رقص انفرادی و رقص در برابر همجنس مورد اختلاف بوده که نویسنده کتاب با استناد به ملاک ترتیب مفسده چنین مواردی را نیز حرام دانسته زیرا جنبه تحریک‌کنندگی رقص، قطعاً مفسده‌آور است (ص ۲۰۳-۲۰۴).

تماس بدنی

مؤلف قیاس اوایت را از دلایل مهم حرمت لمس معرفی کرده و قائل است وقتی نگاه به نامحرم حرام است، به طریق اولی لمس نامحرم به جهت تحریک‌کنندگی بیشتر حرام خواهد بود (ص ۲۰۵). نویسنده ذیل حرام دانستن ارتباط لمسی و تماس بدنی با نامحرم؛

مصافحه (دست دادن) با نامحرم را حرام دانسته و گفته است: در صورتی که از روی لباس (مثلاً دستکش) و بدون فشار باشد، جایز است (ص ۲۰۷). پیرامون حرمت بوسیدن نامحرم بالغ تردید نکرده و علاوه بر روایات از قیاس اولویت که در حرمت لمس آمده، نیز استفاده کرده است. نویسندگان پیرامون حرمت لمس بدن و بوسیدن نامحرم نابالغ به روایاتی استناد کرده و در نهایت با ارشادی دانستن روایات، احتیاط را در ترک این عمل ترجیح می‌دهد (ص ۲۱۱-۲۱۲). در پایان این بحث به استثنای حرمت لمس پرداخته و آن را مشابه استثنای حرمت نگاه می‌داند (ص ۲۱۲).

سایر رفتارهای بینافردی

نویسندگان شنیدن صدای نامحرم به همراه تلمذ و ریبه را حرام دانسته و گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم را با استناد به آیات و روایات جایز می‌دانند، سلام کردن به نامحرم را نیز با توجه به روایات وارد شده و تعارض بین روایات، حمل بر کراهت طریقی کرده است بنابر این هرگاه سلام کردن موجب تلمذ نشود، کراهتی ندارد (ص ۲۱۸-۲۲۰).

درباره عطرزدن نیز نویسندگان در جمع‌بندی روایات به این نتیجه رسیده که اگر زنی خود را برای جلب توجه مردی غیرشوهرش خوشبو کند، مرتکب عملی حرام شده؛ ولی اگر بدون نیت جلب توجه این عمل را انجام دهد، مرتکب عملی مکروه شده است (ص ۲۲۲-۲۲۴).

از مجموع روایات و آیات، اختلاط صرف نامحرمان با یکدیگر را مکروه و در صورت وجود مفسده حرام دانسته (صفحه ۲۳۰) و خلوت با نامحرم در فرض علم به وقوع مفسده و فرض ریبه را حرام می‌داند (ص ۲۳۳) در ادامه نیز دخول به منزل نامحرم، همسفر شدن با نامحرم و مضاجعت (هم‌خوابگی) با نامحرم را با استفاده از قاعده اولویت (بر اساس حرمت هم‌خوابگی مرد با دختر و مادرش) و روایاتی که حد شرعی بر این عمل تعیین کرده، حرام می‌داند (ص ۲۳۸).

رابطه عاطفی

نویسندگان ارتباط عاطفی را به طور کلی حرام دانسته و قائل به تفاوتی بین باواسطه و بی‌واسطه بودن آن نیست (ص ۲۴۸). او ارتباط عاطفی با نامحرم را در سه حالت مورد بررسی قرار داده: رابطه دوستی مشتمل بر فعل حرام از قبیل نگاه شهوانی، لمس و بوسیدن را حرام دانسته و رابطه دوستی و رفاقت را به استناد آیه ۲۵ نساء و آیه ۵ مائده حرام می‌داند و رابطه گذرا در قالب خنده و شوخی را به سبب روایاتی همچون موثقه ابوبصیر که امام باقر(ع) او را به‌خاطر شوخی با نامحرم توبیخ می‌کند، حرام دانسته است (ص ۲۳۸-۲۳۹).

ارتباطات با واسطه

نویسندگان در این بخش حکم انواع ارتباطات زن و مرد در فرض با واسطه بودن را مورد بررسی قرار داده و نگاه با واسطه به نامحرم همچون نگاه به نامحرم در آئینه را به استناد ادعای فیزیک جدید بر عدم تفاوت بین نگاه مستقیم و با واسطه، الغای خصوصیت در فهم عرفی، و حکم عقل بر وحدت ملاک و مفسده حرام دانسته است (ص ۲۴۳). لمس با واسطه که شامل لمس عکس یا مجسمه نامحرم باشد را به استناد فتوای فقها حرام ندانسته (ص ۲۴۶) و شنیدن صدای نامحرم از قبیل تماس صوتی را در صورتی که قصد تلمذ و ریبه در

آن نباشد را حلال دانسته است (ص ۲۴۷). نویسنده، اختلاط و خلوت کردن زن و مرد نامحرم در فضای مجازی را مکروه و با خوف وقوع گناه و قصد ریه آن را حرام دانسته است (ص ۲۴۷).

ارتباط با همجنس

در بحث رابطه با همجنس نویسنده نخست پیرامون ارتباط مرد با مرد سخن گفته و هفت محور (بصری، لمسی، سمعی، شمی، مصاحبتی، عاطفی و جنسی) را مورد بررسی قرار داده؛ نگاه به عورت را به استناد ضرورت فقه و روایات حرام دانسته (ص ۲۴۸) و نگاه به غیرعورت، لمس بدن، شنیدن صدا و استشمام بو را در صورت وجود قصد ریه و تلذذ، حرام دانسته است. (ص ۲۵۲-۲۵۴) خوابیدن دو مرد در یک رختخواب را به استناد روایات مربوط به این باب و روایاتی که برای این کار حد مشخص کرده، ممنوع و حرام دانسته (ص ۲۵۴-۲۵۵) و رابطه عاطفی مرد با مرد را در صورتی که منجر به فعل حرام شود را حرام معرفی کرده است (ص ۲۵۵). مؤلف درباره ارتباط زن با زن نیز همان هفت محور بالا را تکرار کرده و به بیان برخی از تفاوت‌ها همچون عنوان مساحقه پرداخته است (ص ۲۵۹-۲۶۲).

باواسطه

برخی از مواردی که در ارتباطات باواسطه دو همجنس حرام معرفی شده و نویسنده آن‌ها را بیان کرده عبارت است از: نگاه به عورت همجنس از طریق وسایل ارتباطی؛ نگاه به صورت یا بدن همجنس به شرط تلذذ؛ شنیدن صدای همجنس از طریق وسایل ارتباطی به شرط تلذذ و ریه؛ رابطه دوستی با همجنس اگر مشتمل بر فعل حرام باشد؛ اختلاط و خلوت کردن با همجنس اگر با گناه دیگر و یا ریه توأم شود (ص ۲۶۳).

